

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه ششم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۱۲ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

بحث ما در جلسه قبل «مسأله ۲» بود و تلاش داریم تا امروز این مسأله به پایان رسد. مسأله روشن است مبنی بر اینکه آیا جایز به احتیاط عمل کرد با اینکه امکان اجتهاد و تقلید هست؟ عرض شد که می شود و ادله مخالفان به همراه پاسخ آن بیان شد و دلیل مواف نیز روشن گشت. اکنون سؤال این است، اگر پس از بررسی جواز یا عدم جواز عمل به احتیاط دچار شک شدیم، کدام یک از اصول عملیه جاری می شود؟ آیا مانند نظر محقق نائینی مجرای اشتغال و احتیاط است یا آنکه مجرای برائت می باشد؟

اگر مجرای مجرای برائت باشد می شود به احتیاط نیز عمل نمود و اگر مجرای اشتغال و احتیاط باشد عمل به احتیاط جایز نیست! مثلاً فرض کنید طلبه ای در زمان محقق نائینی وقتی به درس ایشان می رود و ادله عدم جواز عمل به احتیاط را می شنود و در عرض آن ادله محقق طباطبایی را بررسی می کند و نمی تواند به نتیجه ای برسد از این رو دچار شک می شود که عمل به احتیاط با اکان اجتهاد و تقلید جایز است یا خیر؟ در اینجا وی ناچار است تا یکی از دو اصل برائت و اشتغال را جاری سازد اکنون باید تشخیص داد که شک در مسأله مورد بحث از موارد اشتغال است یا برائت؟

مجرای اشتغال و احتیاط

۱- اگر شخص بگوید من مکلف هستم و باید به یکی از راه های اجتهاد، تقلید و احتیاط عمل کنم درحالی که به طور یقین عمل به اجتهاد یا تقلید قطعاً منجز و مجزی است و همه فقها آن را قبول دارند اما نسبت به عمل به احتیاط، اختلاف است از این رو معلوم نیست که با عمل به احتیاط تکلیف از من ساقط شود، بنابراین اصل اشتغال و احتیاط اقتضا می کند تا به گونه ای عمل شود تا فراغ یقینی حاصل گردد، پس واجب است به اجتهاد یا تقلید عمل شود و عمل به احتیاط جایز نیست.

۲- همانطور که در فقه و اصول گفته شده، در دوران امر بین تعیین و تخییر اصل اشتغال جاری می گردد نه برائت، مثلاً اگر انسان در تقلید بین اعلم و غیر اعلم مردد باشد که آیا اعلم متعین است یا وی مخیر است تا بین اعلم و غیر اعلم هر کدام را که می خواهد به عنوان مرجع انتخاب نماید؟ در این

صورت می‌داند که وظیفه او تقلید است و می‌داند اگر از اعلم تقلید کند تکلیف از او ساقط می‌شود در حالی چنین علمی از نسبت به تقلید از غیر اعلم ندارد، از این رو انتخاب اعلم متعین می‌شود. همچنین در مثالی دیگر فرض کنید شخصی می‌خواهد وجوهات شرعی خود را پردازد و نمی‌داند که آیا مخیر است به هر مجتهدی بدهد یا صرفاً می‌تواند به اعلم پردازد؟ این در حالی است که یقین دارد با پرداخت به اعلم تکلیف از او ساقط است بنابراین مجتهد اعلم متعین می‌شود.

با توجه به توضیح مذکور و مثال‌های بیان شده گفته می‌شود که در مسأله مورد بحث، مکلف نمی‌داند که برای عمل به احکام شرع آیا مخیر است به یکی از راه‌های احتیاط، اجتهاد و تقلید عمل نماید یا آنکه یکی از راه‌های مذکور متعین است؟ در این فرض دوران بین تعیین و تخییر است که اشتغال و احتیاط اقتضا می‌کند با امکان اجتهاد و تقلید، عمل به احتیاط جایز نباشد و یکی از دو راه اجتهاد و تقلید متعین شود. چرا که قطعاً عمل از طریق این دو راه مجزی و موافق نظر همگان است.

در رابطه با اصل حاکم در دوران امر بین تخییر و تعیین گفته می‌شود؛ در جایی که شارع وظیفه داشته تا با بیان خود حکم موضوع یا مسأله‌ای را عنوان دارد ولی چنین بیانی نرسیده شامل اصل برائت می‌شود. بنابراین در این مسأله مورد بحث شارع وظیفه داشته تا وظیفه مکلفین برای عمل به احکام را روشن سازد که باید بر چه اساس و راهی عمل نمایند و چون بیانی ندارد اصل برائت جاری می‌شود.^۱

مجرای برائت

اگر چنانچه گفته شود که در اصل وظیفه عمل بر یکی از سه راه اجتهاد، تقلید و احتیاط شک وجود دارد که اساساً شک وجود دارد که مکلف موظف است بر یکی از این سه راه عمل نماید، چون در اصل تکلیف شک هست مجرای برائت می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه اولاً شک در اصل تکلیف وجود دارد و همچنین بر فرض ثبوت تکلیف چون این مورد از موارد دوران بین تعیین و تخییر است که شارع باید بیان دارد و بیانی از جانب شارع نرسیده و ما شک داریم گفته می‌شود؛ اصل حاکم در این مسأله برائت است.

^۱ کل مورد من موارد التعین و التخییر الذی کان بیانہ علی الشارع و لم یصل الینا بیانہ فکان مجری البرائة.

همانطور در «مسأله ۲» عنوان شده صاحب عروه عمل به احتیاط را مشروط به دانستن کیفیت احتیاط بر اساس اجتهاد یا تقلید عنوان کردند، زیرا در موارد بسیاری جهل به کیفیت احتیاط سبب می‌شود تا خلاف احتیاط عمل شود مثل اینکه اگر فردی نداند در تسبیحات اربعه یک ذکر واجب است یا سه ذکر و بخواهد عمل به احتیاط کند و سه بار بگوید لازم می‌آید تا بخشی از نماز خارج از وقت قرار گیرد و اگر بخواهد احتیاط کند همل نماز را در داخل وقت بخواند نمی‌تواند سه بار ذکر بگوید در اینگونه موارد لازم است فرد به طور اجتهاد یا تقلید دریابد که کدام عمل موافق با احتیاط است.

اما مواردی یافت می‌شود که شخص علم به احتیاط دارد در حالی وی نه مقلد است و نه مجتهد به معنای اصطلاحی (کسی که با استفراغ و سع، احکام شرع را از ادله استنباط می‌کند). مثل اینکه شخص مکلف نمی‌داند کدام یک از دو عمل واجب است و می‌تواند هر دو را انجام دهد و علم دارد اگر به هر دو عمل کند قطعاً موافق احتیاط رفتار کرده است، در اینگونه موارد لازم نیست تا آن شخص برای عمل به احتیاط، به اجتهاد و تقلید بپردازد و از آن دو طریق کیفیت احتیاط را دریابد. این نظر ریشه در مسأله نخست دارد که راه شناخت احکام و انجام اعمال منحصر در سه راه اجتهاد تقلید و احتیاط نیست، بلکه شامل افرادی چون عالم نیز می‌شود.

نتیجه‌گیری نهایی

پس از بررسی زوایای مختلف مسأله نکات ذیل به دست می‌آید:

الف) از آنجا که به طور قطع عمل به احتیاط با امکان اجتهاد و تقلید صحیح است شایسته بوده تا به جای واژه «الاقوی»، از واژه «یجوز» استفاده شود. البته ممکن است گفته شود علنت اینکه محقق طباطبایی از واژه «اقوی» استفاده کرده به جهت آن بوده که برخی از فقها در این مسأله اختلاف نظر دارند که البته در بیان امور علمی تعارف وجود ندارد.

ب) با توجه به آنکه علم به کیفیت احتیاط منحصر در اجتهاد و تقلید نیست شایسته است به جای عبارت «يجب أن يكون عارفاً بكيفية الاحتياط بالاجتهاد أو بالتقليد» از عبارت «للعارف بكيفيته بطريق معتبر من العلم أو الاجتهاد أو التقليد»

با توجه به موارد مذکور شایسته است به جای عبارت «الأقوی جواز العمل بالاحتیاط مجتهداً کان أو لا، لکن یجب أن یكون عارفاً بکیفیة الاحتیاط بالاجتهاد أو بالتقلید» در مسأله ۲، از عبارت «یجوز العمل بالاحتیاط للعارف بکیفیته بطریق معتبر من العلم او الاجتهاد او التقلید» استفاده شود.

ممکن است اشکال شود که آیا اطمینان در تعریف اخیر جای دارد یا خیر؟ آن دسته از فقها که اطمینان را حجت می‌دانند به عنوان «علم عرفی» معرفی می‌کنند که قسم «علم عقلی» است از این رو استفاده از واژه علم جامع بین علم عرفی و عقلی است و چنانچه از واژه اطمینان در تعریف استفاده شود چون برخی آن را قبول ندارند و حجت نمی‌دانند عبارت جایگزین دچار خدشه می‌شود.

نکات مهم

پس از بررسی «مسأله ۲» سؤالاتی مطرح است که نکات مهمی را دارد و لازم به ذکر می‌باشد:

۱. همانطور که در جلسه اول بیان شد ما یک بحث اجتهاد و تقلید یا مرجعیت علمی داریم و یک بحث زعامت سیاسی- اجتماعی. در برخی از کتاب‌های اجتهاد و تقلید به موضوع زعامت کم و پیش پرداخته شده و بر اساس بحث زعامت برخی از شروط در اجتهاد و تقلید بیان شده است مثل آنکه از جمله شروط مرجعیت، مرد بودن است چون مرجعیت، زعامت بوده و از شؤون زن زعامت نیست از این رو مرجع با باید مرد باشد. این درحالی است که بحث اجتهاد و تقلید، بحث مرجعیت علمی و رجوع جاهل به عالم است و نگاه محقق طباطبایی در عروه و سایر فقها که بر عروه حاشیه زده‌اند نگاه مرجعیت علمی و دیدگاه سنتی به اجتهاد و تقلید است نه نگاه زعامت. به همین جهت در عروه بیان کرده است «الأقوی جواز العمل بالاحتیاط مجتهداً کان أو لا، لکن یجب أن یكون عارفاً بکیفیة الاحتیاط بالاجتهاد أو بالتقلید» چرا که اگر به نگاه صاحب عروه به مرجعیت نگاه زعامت بود نه مرجعیت علمی باید بیان می‌داشت؛ «الأقوی جواز العمل بالاحتیاط مجتهداً کان أو لا، لکن یجب أن یكون عارفاً بکیفیة الاحتیاط بالاجتهاد او بالرجوع الی الزعیم»؛ چون وقتی فرض وجود زعیم هست دیگر نمی‌توان از تقلید سخن گفت.

۲. اگر اصل جواز احتیاط به درک عقل است و قاعده ملازمه جاری نیست، تقلید و لزوم آن در این مسأله به چه معناست؟ همچنین بیان اقتضای اصل عملی چه جایگاهی دارد؟

اگر در خاطرتان باشد در مسأله اول گفتیم مسأله تقلید، اجتهاد و احتیاط، مسأله عقلی است و این همان است که شنیده‌ایم که آیا اصل مسأله تقلید هم تقلیدی است؟! مثلاً اگر از کسی پرسیده شود

که چرا اصلاً تقلید می‌کنی؟ نمی‌تواند بگوید چون فلانی گفته است یعنی از اصل تقلید نمی‌شود مقلد بود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود، پس اگر مسأله تقلید تقلیدی نیست، چرا در روز قبل گفته شد در این مسأله یا باید مجتهد بود یا مقلد؟! در پاسخ گفته می‌شود معنای این حرف که اصل تقلید، تقلیدی هست به معنای آن نیست که همه مسائل تقلید، تقلیدی باشد، مثلاً دقت کردید مسأله عمل به احتیاط درست است یا خیر چقدر دلیل داشت؟! این مسأله اجتهادی است که یکی مثل محقق نائینی قبول نکنه و یکی مثل محق طباطبایی قبول کنه. این مسأله را کسی نگفته عقلی هست؛ اینکه «الامثال الاجمالی فی طول الامثال التفصیلی» را محقق نائینی فرمود و عقلی کرد اما عقلی هست که می‌خواهد از آن ملازمه درآورد نه عقلی که نمی‌خواهد حکم شرعی درآورد. پس اصل مسأله تقلید، می‌تواند تقلیدی باشد اما جزئیاتش مثل آنچه در این مسأله آمده عقلی نباشد که یا باید مجتهد بود یا مقلد.

۳. این نکته اگرچه به مسأله نخست بازگشت دارد اما چون مهم است عرض می‌شود:

یکی از آقایان فقهای معاصر گفته است که شرط تقلید از مراجع تقلید، اطمینان و سکون نفس است! الآن اگر کسی بگوید که من مقلد هستم آیا باید از فتوای مجتهد اطمینان پیدا کنم؟ حواسمان باید باشد اگرچه این سخن از یکی از فقهای معاصر است ولی این از لغزش‌ها می‌باشد. چراکه امروزه از خارج فضایی به داخل القا می‌شود و می‌گوید اگر به نظر مرجع تقلید اطمینان داری تقلید کن اما اگر صرفاً یک متخصص و صاحب فکر بود ولی اطمینان نداشتی تقلید نکن. این سخن یک دام است، چون اگر ملاک تقلید، رجوع به متخصص است، در همه مراجعات به متخصصان صرفاً اطمینان به اصل تخصص او کسب می‌شود ولی در جزئیات که به دنبال اطمینان نمی‌روند مثلاً وقتی به پزشک مراجعه می‌شود دارویی را که می‌نویسد به دنبال اطمینان از محتوای نسخه و صحت داروی برای مداوا نمی‌رویم و همین صورت در تقلید از مراجع نیز می‌باشد. بنابراین از شرط تقلید اطمینان و سکون نفس نیست.

۴. از برخی روایات مانند «صم للرؤية و افطر للرؤية» احتیاط صحیح نیست. اگر با چشمت ماه را دیدی شروع کن و اگر با چشمت دیدی تمام کن. یا در برخی روایات هست که با رؤیت روزه را شروع کنید نه با گمان و تظنی. ظاهراً برخی از آقایان از این روایات در رد احتیاط استفاده کرده‌اند. در پاسخ گفته می‌شود اولاً در قسمت آخر رمضان احتیاط معنا ندارد بلکه دوران بین المحذورین است که آخر رمضان روزه واجب و اول شوال حرام است. اما در یوم الشک که اول رمضان مردد است از کسی نمی‌

پرسد و می‌گوید اگر رمضان بود که بود اگر هم که نبود اشکالی نداره و من روزه گرفتم. امام ; هم که فرمودند با رؤیت افطار کن و با رؤیت روزه بگیر می‌خواهند بگویند به دنبال راه مطمئن بروید و احتیاط هم راه مطمئن هست و امام ; نمی‌خواهد احتیاط را رد کند

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین